



درس پنجم

قدرت پرواز



در درس‌های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، ولی، رب و مدبّر جهان خداست و هیچ‌یک از مخلوقات در اداره جهان با او شریک نیستند. همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می‌کنند.

در این درس، به بررسی و پاسخ این سؤال‌ها خواهیم پرداخت که :

۱- با توجه به اینکه همه رخدادهای جهان، تحت قوانین و تدبیر خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این قوانین مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب برای شکوفایی آن؟

۲- در این نظام که با علم و اراده الهی اداره می‌شود، جایگاه اراده انسان کجاست؟ آیا اراده الهی مانع اراده انسان است؟



۱. با ذکر مثال عمل اختیاری را با عمل غیر اختیاری مقایسه نمایید؟

۲. اختیار به چه معناست و آن چگونه حقیقتی است؟

اختیار، حقیقتی وجدانی^۱ و مشهود

میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می‌آورد^۱ (ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است).^۱

^۲ اختیار که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می‌یابد و می‌بیند که شبانه‌روز در حال تصمیم‌گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می‌کند، در عمل از آن بهره می‌برد و آن را اثبات می‌کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این گونه یادآوری می‌کند: **اختیار حقیقت و جدانی**

آن یکی می‌رفت بالای درخت
صاحب باغ آمد و گفت ای دنی
گفت: از باغ خدا بنده خدا
پس بیستش سخت آن دم بر درخت
گفت: آخر از خدا شرمی بدار
گفت: کز چوب خدا این بنده‌اش
چوب حق و پشت و پهلو، آن او
گفت: توبه کردم از جبرای عیار

می‌فشانند آن میوه را دزدانه سخت
از خدا شرمت، بگو چه می‌کنی؟
می‌خورد خرما که حق کردش عطا
می‌زدش بر پشت و پهلو چوب سخت
می‌کُشی این بی‌گنه را زار زار
می‌زند بر پشت دیگر بنده‌اش
من غلام و آلت فرمان او
اختیار است، اختیار است، اختیار^۲

البته باید توجه داشته باشیم که^۳ (سیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم. به عنوان مثال، هیچ‌یک از ما در عملکرد دستگاه‌های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش خون و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل‌ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می‌شود).^۳ در عین حال، باید توجه داشت که همین

اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم‌گیری‌های ما و تعیین‌کننده سرنوشت ماست. ← فردا ۹۹ تهری

۱- حقایق وجدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و بدیهی می‌باشند که هرکس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه‌ای در درون خود به آنها علم دارد.

۲- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم، با اندکی تلخیص.



۵. شواهدی را که بیانگر وجود اختیار در انسان است، نام ببرید. فردار ۹۸ انسانی و دی ۹۸ انسانی

۶. از شواهد وجود اختیار " تفکر و تصمیم " را شرح دهید. فردار ۹۹ انسانی

۷. از شواهد وجود اختیار " احساس رضایت یا پشیمانی " را شرح دهید.

با وجود روشن بودن اختیار و بی نیازی آن از استدلال، همه ما شواهدی بر وجود آن را در خود می یابیم که عبارت اند از:

۵ (۱- تفکر و تصمیم) هر کدام از ما همواره تصمیم هایی می گیریم و برای این تصمیم ها ابتدا اندیشه می کنیم و جوانب آن را می سنجیم و سپس دست به عمل می زنیم. گاهی نیز دچار تردید می شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی های لازم، یکی را برگزیده و عمل می کنیم.

اشاره به تفکر و تصمیم از شواهد وجود اختیار فردار ۹۸ تهرینی

این که فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم^۱

۵ (۲- احساس رضایت یا پشیمانی) هرگاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسندی وجودمان را فرا می گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می شویم و به خود یا دیگری زیان می رسانیم. در این هنگام احساس پشیمانی می کنیم و با خود می گوئیم ای کاش آن کار را انجام نمی دادم. این احساس پشیمانی نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته ام^۷

احساس رضایت یا پشیمانی از شواهد وجود اختیار

گر نبودی اختیار این شرم چیست این دریغ و خجالت و آزرم چیست؟

وان پشیمانی که خوردی زان بدی ز اختیار خویش گشتی مهتدی^۲

۵ (۳- مسئولیت پذیری) هر کدام از ما خودمان را مسئول کارهای خود می دانیم. به همین جهت آثار و عواقب عمل خود را می پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده ایم، آن را جبران می کنیم. عهدها و پیمانها نیز بر همین اساس استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را ^{شایسته} مستحق مجازات می داند^۸

اشاره به مسئولیت پذیری از شواهد وجود اختیار شهریور ۹۸ تهرینی

فردار ۹۹ تهرینی

هیچ گویی سنگ را فردا بیا ورنه نیایی من دهم بد را سزا؟

هیچ عاقل مر کلوخی را زند؟ هیچ با سنگی عتابی کس کند؟^۳

خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از

۸. از شواهد وجود اختیار " مسئولیت پذیری " را شرح دهید.

۹. عهدها و پیمانها بر چه اساس استوارند؟ پاسخ: بر مسئولیت پذیری که از اختیار نشأت می گیرد.

۱۰. خدا متناسب با کدام قوه بشر را راهنمایی کرده است؟ پاسخ: قوه اختیار و تصمیم گیری



۱۱. خداوند از ما خواسته که بر اساس کدام قدرتی که به ما داده برای زندگیمان تصمیم گیری کنیم؟ پاسخ: با قدرت اختیار

۱۲. خداوند از ما خواسته است که از قدرت اختیار چگونه استفاده کنیم؟

۱۳. جهانی که ما در آن زندگی می کنیم چگونه جهانی است؟

راهنمایی خداوند استفاده کند و سپاسگزار باشد، یا ناسپاسی کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و مسیر شقاوت را بپیماید :

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا^۱

تدبر در قرآن (۱)

پس از ترجمه آیات زیر در آن تأمل کنید و توضیح دهید هر یک از این آیات کدام یک از شواهد و نشانه‌های وجود اختیار در انسان را بیان می کند؟

به راستی که دلایل روشن از جانب پروردگارتان به سوی شما آمده است.

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ^۲ مِنْ رَبِّكُمْ

ترجمه آیه

پس هر کس که بینا گشت، به سود خود اوست

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ

شهریور ۹۸ انسانی

و هر کس کور دل گردد، به زیان خود اوست...

وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا...^۳

پیام: هدایت تشریحی (ارسال پیامبران) توسط خداوند و اختیار انسان در بهره مندی از آن

این [عقوبت]، به خاطر کردار پیشین شماست

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ آيَدِيكُمْ

وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ^۴ [و نیز به خاطر آن است که] خداوند هرگز به بندگان ستم نمی کند.

پیام: عقوبت اخروی نتیجه ی کردار اختیاری انسان ها در دنیاست.

قانونمندی جهان، زمینه ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت اختیار و اراده را به ما عطا کرده^{۱۲} (از ما خواسته است با استفاده از آن، برای زندگی خود برنامه ریزی کنیم و در مسیر رشد و کمال تا آنجا پیش برویم که جز خداوند کسی به عظمت آن آگاه نیست)^{۱۲} ممکن است در اینجا این سؤال به ذهن برسد^{۱۳} که (ما در جهانی زندگی می کنیم که خداوند امور آن را تدبیر می کند و قوانین مشخصی را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می کند و به پیش می رود؛ به عبارت دیگر، ما در جهانی زندگی می کنیم که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است (قانونمند است)) پس در این صورت، آیا قدر و قضای الهی مانع اختیار ما نیست؟
قبل از پاسخ به این سؤال لازم است این دو اصطلاح قرآنی، یعنی «قدر» و «قضا» را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق تر تأمل کنیم.

پاسخ تدبر در قرآن بالا: در آیه اول خداوند رهنمودها و دلایل روشن خود را برای ما انسان ها می

فرستد و این انسان است که باید بر اساس تفکر و تصمیم با این رهنمودها مواجه شود. اشاره آیه به

داشتن قدرت تفکر و تصمیم گیری نشانه ای از اختیار انسان است

در آیه پایین خداوند انسان را به خاطر اختیاری که دارد مسئول اعمال بدش معرفی می کند.



۱۴. قَدْر و قَدْر به چه معناست؟ تقدیر به چه معناست؟

۱۵. قضا به چه معناست؟

۱۶. مخلوقات جهان از چه جهت مُقَدَّر به تقدیر الهی هستند؟

۱۷. مخلوقات جهان از چه جهت وابسته به قضای الهی هستند؟

۱۴. قدر و قضای الهی («قَدْر» و «قَدْر» به معنای «اندازه» است و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن».)

۱۵. «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است.)

۱۶. (مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و

زمانی آنها را تعیین می کند، به تقدیر الهی وابسته هستند) از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده الهی

ایجاد می شوند، به قضای الهی وابسته اند) پس اینکه می گوئیم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است،

۱۸. (به این معناست که نقشه جهان با همه موجودات و ریزه کاری ها و ویژگی ها و قانون هایش از آن خدا و

از علم خداست (قدر) و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده خداست (قضا). به همین دلیل، نه در نقشه

جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن) ۱۸

حال با توجه به معنای قدر و قضا، اگر وضع جهان غیر از این بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی

قرار نداشت (قانونمند نبود)، آیا می توانستیم با همین اطمینان خاطری که اکنون داریم، با اختیار خود

دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟ نکته: جهان تحت نظام قدر و قضای الهی و قانونمند است.

۲۰. (از این رو، فقط با زندگی در یک جهان قانونمند است که امکان بهره مندی از اختیار و انتخاب وجود دارد،

۲۰. زیرا اگر وقایع جهان قانونمند نبود و همه چیز اتفاقی رخ می داد، انسان نمی دانست باید دست به چه انتخابی بزند.)

۲۱. (آبی که برای رفع تشنگی می نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضاست؛ یعنی می دانیم که

خداوند آب را با این ویژگی ها آفریده که سبب رفع تشنگی می شود) اما اگر کسی این تقدیرها را نبیند و

نظم فعلی جهان را یک اتفاق از میان میلیاردها اتفاق ممکن دیگر بداند، اگر واقعاً بخواهد همین نگاه را

مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ آیا امکان استفاده از اختیار را در چنین جهانی

خواهد داشت؟ ۱۸. اینکه میگوئیم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است این به چه معناست؟

۱۹. چرا نه در نقشه ی جهان نقصی است و نه در اجرا و پیاده کردن آن؟ پاسخ: زیرا هم نقشه

جهان و هم اجرای این نقشه همه به عهده خداست یعنی قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است.

تفکر

درباره سؤال های بالا بیندیشید و نظر خود را درباره هر یک از آنها ارائه دهید.

۱- دبیر محترم، تفکیک قضا و قدر از یکدیگر، تنها یک تفکیک ذهنی و برای درک مفهوم آنهاست و در عالم واقع، قضا و قدر قابل

تفکیک نیستند، زیرا تا خداوند ویژگی های مخلوقی را تقدیر می کند، آن مخلوق تحقق هم می یابد: اِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ

فَيَكُونُ (سوره یس، آیه ۸۲). به تعبیر دیگر میان تقدیر یک شیء از سوی خداوند (قدر الهی) و تحقق آن (قضای الهی) فاصله ای نیست. پس هر

مخلوقی هم دربردارنده مفهوم قضا و هم قدر است. یعنی از آن جهت که دارای ویژگی هایی است، مشمول تقدیر الهی و از آن جهت که تحقق

یافته، مشمول قضای الهی شده است. از این رو، طراحی سؤالاتی که از دانش آموز می خواهد مشخص کند که یک شیء شامل قضای الهی شده یا تقدیر الهی، از اساس غلط است.

۲۰. لازمه ی استفاده از قدرت اختیار و کار و فعالیت در این جهان چیست؟ توضیح دهید؟

۲۱. «آبی که برای رفع تشنگی می نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر هاست» این جمله به چه معناست؟

شکل دوم سوال: یک نمونه از اعتماد به تقدیر و قضاها در زندگی مان را ذکر کنید؟ توضیح دهید؟



۲۲. رابطه قضا و قدر را با اختیار بنویسید؟

۲۳. در ماجرای امام علی (ع) و دیوار سست با برخاستن امام علی از پای آن دیوار مردی به او گفت « آیا از قضای

الهی می‌گریزی؟ پاسخ امام علی (ع) به آن مرد چه بود؟ برداشت نا بجای آن مرد چه بود؟
اصلاح یک پندار

شکل دوم سوال ۲۲. برخی که می‌پندارند قدر و قضای الهی با اختیار انسان ناسازگار است، تصور می‌کنند تقدیر، چیزی غیر از قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه‌ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می‌زند، آیا این عقیده صحیح است؟^{۲۲} (معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعده‌خاص خود را دارد و تمام جهان بر اساس قواعدی بنا شده است و این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره‌گیری است. پس بدون قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی‌شود و هیچ زمینه‌ای برای کار اختیاری پدید نمی‌آید)^{۲۲} روزی امیرمؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشسته بود. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای اینکه مبادا دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیوار دیگری نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت:

— یا امیرالمؤمنین آیا از قضای الهی می‌گریزی؟

۲۳ (امام فرمود: «از قضای الهی به قدر الهی پناه می‌برم.»)

یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می‌برم.

برداشت نابجای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی‌توانیم تغییری در آن ایجاد کنیم)^{۲۳}

بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم‌گیری بر اساس دستور عقل بی‌فایده است. اما امیرالمؤمنین علیه السلام با رفتار و سپس گفتار خود، نگرش صحیح خود از قدر و قضای الهی را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که اعتقاد به قدر و قضا، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل و زمینه‌ساز آن است.^{۲۴} (در واقع، فرو ریختن دیوار سست و کج یک قضای الهی است، اما این قضا متناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی سستی و کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می‌گیرد و دست به انتخاب مناسب‌تر می‌زند).^{۲۴} بنابراین، جهان آفرینش مجموعه‌ای از قدرها و قضاها الهی است و این انسان است که باید با تشخیص درست، بهترین‌ها را انتخاب کند.

اختیار انسان، یک تقدیر الهی

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می‌گوییم، منظورمان فقط^{۲۵} (تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها هستند)^{۲۵} تقدیر الهی شامل همه ویژگی‌ها، کیفیت‌ها، کمیت‌ها و کلیه روابط میان موجودات می‌شود. اینکه آب در چه درجه‌ای

۱- توحید، شیخ صدوق، ص ۳۳۷.

۲۴. در داستان امام علی (ع) و دیوار سست تقدیر و قضای الهی کدامند؟

۲۵. ساده‌ترین و آشکارترین تقدیرها در جهان کدامند؟

۲۶. تقدیر الهی شامل چه ویژگی‌هایی می‌شود چند تقدیر مثال بزنید؟



۲۷. اختیار انسان یک تقدیر الهی است این جمله به چه معناست؟

۲۸. در پیدایش یک پدیده علل عرضی چگونه علت‌هایی اند با مثال توضیح دهید؟

۲۹. در پیدایش یک پدیده علل طولی چگونه علت‌هایی اند با مثالی توضیح دهید؟

به جوش آید، تعداد الکترون‌های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است (۲۶) یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای اختیار باشد؛ یعنی همان طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است. به تعبیر دیگر، خداوند این گونه تقدیر کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی‌تواند از اختیار که ویژگی ذاتی اوست، فرار کند؛ حتی اگر بخواهد آن را انکار کند و از آن فرار کند، باز هم این کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است (۲۷)

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه‌رو می‌شویم. آن مسئله این است که: چگونه می‌توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می‌شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می‌دهد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علل، بر دو دسته‌اند:

۲۸ (۱) علل عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند؛ مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای از باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند؛ یا مثلاً وقتی دو نفر دسته‌های یک گلدان بزرگ را می‌گیرند و جابه‌جا می‌کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می‌کند که باعث جابه‌جایی گلدان می‌شود. در هر دو مثال، هر یک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل

از دیگری، اعمال می‌کند تا گل بروید یا گلدان جابه‌جا



شود. این گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند. در علل

عرضی هر عامل به طور مستقیم نقش خاصی را برعهده

دارد که با نقش دیگری متفاوت است.

۲۹ (۲) علل طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، به هنگام نوشتن، چند عامل در طول هم در انجام این کار دخالت دارند:

– نفس یا روح که اراده نوشتن می‌کند؛

– ساختار عصبی بدن که با اراده نفس، موجب حرکت دستمان می‌شود؛



۳۰. در مثال نوشتن، کار نوشتن را می توان را به کدام یک از علت ها را نسبت داد؟ توضیح دهید.

۳۱. تفاوت علل در مثال پرورش گل با مثال نوشتن در چیست؟

– دست که قلم را به حرکت درمی آورد؛

– قلم که با حرکت خود در صفحه، جملات را می نگارد. (۲۹)

۳۰. (کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هر یک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می گیرد. قلم می نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده ای است که برآمده از نفس شماسست. این علت ها را «علل طولی» می گویند.) (در مثال پرورش گل، علت ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف و هر کدام مستقل از دیگری بودند)، اما در مثال نوشتن، علت ها در طول هم هستند (در یک ردیف و مستقل نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه های مختلف قرار دارند و علت مرتبه پایین، وابسته به علت مرتبه بالایی است).) (۳۱)

۳۲. (وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از اراده الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تازمانی که ما اراده کاری را نکرده ایم، آن کار انجام نمی گیرد؛ در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می زند همگی وابسته به اراده خداوند است؛ یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.) (۳۲)

بررسی

با اینکه قضای الهی و اختیار، هر دو، چه در موفقیت ها و چه در شکست های انسان نقش دارند، چرا برخی انسان ها می کوشند شکست های خود را به قضا و قدر الهی نسبت دهند؟ به این دلیل که معمولاً آدم ها نمی خواهند بپذیرند که خودشان علت شکست های خود بوده اند و تصمیم های غلط آنها باعث شده است که فلان حادثه و اتفاق پیش بیاید و نتوانستند موفق شوند مثلاً کوهنوردی که از وسایل ایمنی مثل طناب استفاده نکند آسیب می بیند و اگر استفاده کند کمتر آسیب می بیند و این آسیب دیدن و یا ندیدن هم و قضا و قدر مربوط است هم به تصمیم ها و اختیار او.

نمونه

پس از جنگ صفین و در راه بازگشت از جنگ، مردی از امام علی علیه السلام سؤال کرد، آیا رفتن به جنگ بنا بر قضا و قدر الهی بود؟
آن حضرت پاسخ داد: «آری، از هیچ تپه ای بالا نرفتید و در هیچ وادی سرازیر نگشتید، مگر به قضا و قدر الهی.»

۳۲. رابطه اختیار انسان با اراده خداوند را شرح دهید. شهریور ۹۸ تهرینی و فرورد ۹۹ تهرینی



۳۳. بنا به فرموده ی امام علی (ع) با جبری و حتمی بودن قضا و قدر بر اعمال انسان ها چه نتیجه ای حاصل می شد؟

۳۴. عده ای می گویند: «اگر خداوند از قبل سرنوشت و آینده ی مرا می داند پس دیگر تلاش و اراده ی من، چه نقشی در آینده ام ندارد؟» چنین برداشتی از علم الهی ناشی از چیست؟ کلید پاسخ به این سوال کدام است؟

آن مرد پرسید: «پس رنج های مادر این سفر آیا به حساب خدا گذاشته خواهد شد و نباید انتظار پاداشی داشته باشیم؟» (این همان برداشت نادرست از قضا و قدر است که امروزه نیز گاه مشاهده می شود.)

امام علیه السلام، فرمود: «خداوند به شما سه اجر بزرگ عنایت فرموده، اجر رفتن به جنگ، زیرا با اراده خود رفتید؛ اجر حضور در جبهه، زیرا به اراده خویش در آنجا حضور داشتید؛ اجر بازگشت از نبرد، زیرا به اراده خود بازگشتید و در هیچ یک از این مراحل مجبور نبودید.»

سپس امام، به برداشت ناصحیحی که در ذهن آن مرد بود، اشاره کرد و فرمود: «شاید از اینکه گفتم رفتن بنا بر قضا و قدر الهی بود، گمان کردی قضا و قدر، جبری و حتمی بود. ^{۳۳} (اگر اعمال مردم بر این گونه بود، پاداش و مجازات، بیهوده و باطل می شد.)» ^{۳۳}

پاسخ به یک پرسش

ممکن است برای شما این سوال پیش آید که «اگر خداوند از قبل، سرنوشت و آینده مرا می داند، پس دیگر تلاش و اراده من، چه نقشی در آینده ام دارد؟»

^{۳۴} (چنین برداشتی از علم الهی، ناشی از مقایسه کردن علم خدای متعال با علم انسان است و از لغزشگاه هایی است که قرآن کریم پیوسته در این باره هشدار می دهد.)

کلید پاسخ به این سوال در این نکته نهفته است که علم خداوند هم پایان و نتیجه امور و هم فرایند انجام حوادث را در برمی گیرد. در حالی که انسان ها صرفاً براساس مشاهده شواهد، پایان امور را پیش بینی می کنند که ممکن است آن پیش بینی اتفاق هم نیافتد. ^{۳۴} مثلاً یک کارشناس فوتبال که نتیجه یک مسابقه را پیش بینی می کند، یا معلمی که آینده یک دانش آموز را حدس می زند، هر یک براساس اطلاعات محدودی که دارند، دست به این کار می زنند؛ اما آن معلم علم ندارد که این دانش آموز از لحظه بعد تا روز امتحان چه تصمیم هایی خواهد گرفت، آیا متحول خواهد شد یا به راه گذشته ادامه خواهد داد. در حالی که علم خداوند این گونه نیست. او همان طور که پایان فرایند را می بیند بر تمام اتفاقات و تصمیم گیری های طول فرایند هم شاهد و آگاه است. او می داند که مثلاً فردا آن دانش آموز به اختیار خود تصمیم می گیرد ساعات مطالعه خود را افزایش دهد، تصمیم می گیرد از میزان خواب خود کم کند و ده ها تصمیم اختیاری دیگر. همچنین می بیند که این تصمیم ها در پایان، منجر به قبولی وی خواهد شد ^{۳۵} (خیر - علم خداوند منحصر به نتیجه پایانی فرایند نیست، بلکه به سلسله تصمیم ها و عوامل دیگر مؤثر در آن فرایند نیز متعلق است. در حقیقت، علم خداوند، پیش بینی صرف درباره نتیجه نیست، بلکه خداوند با شناخت کامل و دقیقی که از مخلوقات خود دارد، می داند که این فرد با انتخاب خودش، چه مسیری را در پیش می گیرد) ^{۳۵}

۳۵. عده ای می گویند: «اگر خداوند از قبل سرنوشت و آینده ی مرا می داند پس دیگر تلاش و اراده ی

من، چه نقشی در آینده ام ندارد؟» آیا این عقیده صحیح است؟

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا
 كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿١٣٧﴾ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ
 هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١٣٨﴾ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا
 وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٣٩﴾ إِنْ يَمَسُّكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ
 مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلَهُ ۚ وَ تِلْكَ الْآيَاتُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ
 وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ ۗ وَ اللَّهُ
 لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿١٤٠﴾ وَ لِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 وَ يَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ﴿١٤١﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَ
 لَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَ يَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ﴿١٤٢﴾
 وَ لَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ
 وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ﴿١٤٣﴾ وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ
 قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۚ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَ مَنْ
 يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۗ وَ سَيَجْزِي
 اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٤﴾ وَ مَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ
 كِتَابًا مُّوَجَّلاً ۗ وَ مَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَنْ يُرِدْ
 ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا ۗ وَ سَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ ﴿١٤٥﴾